

چپ روی کودکانه و ذهنیت خرده بورژوازی

و. ای. لنین



اتحاد - مبارزه - پیروزی
سازمان دانشجویان پیشگام

چپ روی ، کوردکانه و ذهنیت خرده بورژوازی

از گروه کوچک " کمونیستهای چپ " در نشریه آنها بنام کمونیست (شماره اول ، ۲۰ آوریل ۱۹۱۸) اثری چاپ شده است که " تز " ارائه شده در آن بطور غریبی عقیده‌ای را که من در وظایف اساسی دولت شوروی* بیان کرده‌ام مورد تأیید قرار میدهد . در ادبیات سیاسی درباره دفاع ساده دلانه خرده بورژوازی که گاه زیر پوشش شعارهای " چپ " پنهان میشود ، تأییدی بهتر از این نمیتوان بدست داد . درگیر شدن با مباحث " کمونیستهای چپ " هم لازم است وهم مفید . چرا که آنها نمونه کامل العیار دورانی هستند که ما آنرا پشت سر میگذاریم . آنها با وضوحی باور نکردنی نشان دهنده سطح منفی " هسته مرکزی " این دوره میباشند . آنها برآستی عبرت انگیزند . آنها نمونه بسیار خوب تمام آن افرادی هستند که از درک دوره حاضر ناتوان میباشند ، افرادی که با دانش و وفاداری خود در نقطه‌ای با لاوبا - لاتر از نمایندگان معمولی همان عقیده اشتباه آمیز ، یعنی سوسیالیستهای انقلابی چپ ، ایستاده‌اند .

* و . ای . لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۲۷ ، صفحات ۷۷-۲۳۵ .



بمثابه یکی از وزنه‌های سیاسی ، یا بمثابه گروهی که ادعای نقش سیاسی دارند، گروه " کمونیستهای چپ " ، " تـز " خود را " درباره موقعیت کنونی " ارائه داده است . این یک سنت خوب مارکسیستی است که نظریات کامل و آشکارا ز آن اصولی بدست داده شود که عقاید و تاکتیک های ما بر آن متکی هستند . این سنت خوب مارکسیستی کمک خواهد کرد تا اشتباهات " چپ‌های " ما آشکار شود . چرا که تلاش برای مباحثهء صرف ، و نه رجز خوانی ، عدم صحت بحثهای آنها را نشان میدهد .

اولین چیزی که در آنها چشمگیر است زیاده روی در کاربرد اشاره ها ، کنایه ها ، بهانه ها و تجاهل هاست در باره این سؤال قدیمی که آیا انعقاد قرارداد برست عملی درست بود یا نه . " چپ‌ها " جرات نمیکنند حتی سوال خود را رک و راست مطرح کنند . آنها با حالتی خنده دار دست و پا میزنند ، بحثهای مختلف را بمیان میکشند ، بشکار دلایل میشتابند ، اظهار لحنیه میکنند که " از یک نقطه نظر " ممکن است چنین باشد ، اما " از نقطه

نظر دیگر " ممکن است چنین نباشد . افکار آنها روی بسیاری از مسائل و موضوعات میچرخد و در تمام این موارد تنها تلاششان اینست که نشان بدهند از خودشان دفاع نمیکنند درحالیکه میکنند " چپ ها " در بدست دادن ارقام بسیار دقیقند : ۱۲ رای مخالف صلح در کنگره حزب ، ۲۸ رای موافق . اما آنها محتاطانه از اشاره به صدها رای داده شده در میتینگ بلشویک های کنگره شوروی که در آن خود کمتر از $\frac{1}{10}$ آراء را بدست آوردند سرباز میزنند . آنها " تئوری " ابداع کرده اند که صلح بوسیله " عناصر به تحلیل رفته و بدون طبقه " بسته شده است درحالیکه " کارگران و کشاورزان نواحی جنوبی که زندگی اقتصادی آنها فعال تر و تهیه نان بوسیله آنها مطمئن تر بود " با آن به مخالفت برخاستند آیا میتوان باین تئوری نخندید؟ حتی یک کلمه نه درباره انتخابات کنگره سراسری شوراهای اوکراین در موافقت با صلح وجود دارد و نه در باره ویژگی اجتماعی و طبقاتی معمول خرده بورژوازی و گورد-همآئی سیاسی بدون ماهیت طبقاتی در روسیه که بر علیه صلح (بوسیله حزب انقلابیون سوسیالیست چپ) تشکیل میشود . آنها درحالی که " ملا " کودکانه ، با کاربرد توضیحات " علمی " سرگرم کننده ، تلاش میکنند تا ورشکستگی خود را پوشیده نگا هدارند ، تا واقعیت ها را پنهان کنند . دقت در مطالب آنها نشان میدهد که این حرکت ماهیت طبقاتی نداشته و تنها حرکت " زبده " های روشنفکر و برگزیدگانی است که مخالفت با صلح را درون شعارهای انقلابی خرده بورژوائی میپسندند . چرا که برآستی این توده های کارگران و دهقانان است شمار شده بودند که صلح را بتصویب رسانیدند .

علیرغم عقاید ابراز شده در بالا و بهانه گیری های " چپ ها " در مورد جنگ و صلح حقیقت روشن و آشکارا بالاخره رومیشود ، نویسندگان این تز بالاخره مجبور میشوند بپذیرند که " نتیجه صلح در زمان فعلی تلاشهای امپریالیستها را برای انجام معامله در سطح

جها نی تضعیف کرده است " (این نتیجه جمعبندی شده اما نادرست " چپ ها " است . اما اینجا جا بی نیست که عقیده ای نادرست را پذیرفت) " نتیجه صلح این است که تضاد موجود قدرتهای امپریالیستی را حادث کرده است . "

این است واقعیت . اینجا مسأله ای مطرح میشود که نتیجه ای قطعی دارد . بهمین علت است که همانهایی که با نتایج صلح مخالف بودند با کودنی تمام در دست امپریالیستها ببا زیچده ای مبدل شده و به تله ای که بوسیله امپریالیستها برای آنها تعبیه شده بود می افتند . زیرا تا زمانی که انقلاب جها نی سوسیالیستی فراگیر نشده است ، تا زمانی که این انقلاب کشورهای فراوانی را زیر پوشش خود نگرفته و بمرحله ای از قدرت نرسیده است که امپریالیسم جهانی را شکست بدهد وظیفه مستقیم سوسیالیستهای که در یک کشور (بخصوص کشوری عقب مانده) به پیروزی رسیده اند اینست که از جنگ رویا روی با غولهای امپریالیسم بپرهیزند . وظیفه آنها پرهیز از جنگ است و انتظار برای حتی تضعیف تر شدن امپریالیستها در نتیجه حادث شدن تضادهای داخلی آنها و نزدیک تر شدن انقلاب در سایر کشورها . " چپ های " ما این حقیقت ساده را در ماههای ژانویه ، فوریه و مارس درک نمی کردند . حتی همین حالا نیز از پذیرش آشکار آن در هر اسناد . اما با همه دلیل تراشی های گیج واره آنها مانند " از یک نقطه نظر این مسأله گیج کننده و از نقطه نظری دیگر قابل پذیرش است " واقعیت بالاخره آشکار خواهد شد .

" چپ ها " در تز خود نوشتند که " در بها روتا بستان نابودی سیستم امپریالیستی باید شروع بشود . در حادثه پیروزی امپریالیسم آلمان ، در مرحله کنونی جنگ ، این نابودی تنها میتواند به تعویق بیفتد . اما این تاخیر حتی مسائل حادثتری را بدنبال خواهد آورد . "

این فرمول بندی علیرغم بازی آن با علم بطورکودکانه‌ای
 نادرست است. این برای کودکان طبیعی است که علم را بمعنا-
 ی محدود آن " بفهمند " و تعیین کنند که در فلان سال، در بهار
 ، تابستان ، پاییز و یا زمستان " نابودی باید شروع بشود."
 تلاش عبث برای محقق کردن چیزی که قابل تحقق نیست
 مضحک است. هیچ سیاستمدار جدی هرگز بطور قطعی نمیتواند بگوید
 که چه وقت نابودی یک " سیستم " باید " آغاز بشود" (بخصوص
 - ص) وقتی که نابودی این سیستم شروع شده باشد و مساله مهم
 تنها لحظه‌ای است که انقلاب در کشورها ئی بخصوص باید آغاز
 شود. (اما حقیقتی انکارناپذیر این فرمول کودکانه حقیقی-
 رازیر سیطره خودمیگیرد. این حقیقت اینک آغاز نزدیک
 شدن انقلاب در سایر کشورهای پیشرفته تراست، آنهم تنها در
 همین یک ماه " مهلت " که نتایج حاصله صلح آشکار میشود، نه
 یک ماه یا شش هفته قبل از آن.

نتایج حاصله کدامها هستند؟

این نتیجه که طرفداران صلح حق داشتند و موضع گیری
 درست آنها را حوادث بعد از صلح تأیید میکند. آنها حق داشتند
 که این عقیده را بدرون مغز آن خودنماها ئی فروکنند که یک
 فرد باید بتواند توازن نیروها را محاسبه کرده و با مپریالیستها
 فرصت ندهد که با سوسیالیستها، زمانی که هنوز ضعیفند، و
 زمانی که احتمال پیروزی آنها کم است، وارد جنگ شوند.
 کمونیستهای " چپ " ما بسیار علاقمندند که خود را کمو-
 نیستهای " پرولتاریائی " بنامند. چرا که بسیار کم صفسات
 پرولتاریائی و بسیار زیاد خصلت خرده بورژوائی دارند. بهمین
 علت آنها نمیتوانند توازن نیروها را تشخیص داده و محاسبه
 نمایند. این تشخیص مرکز ثقل ما رکسیسم و تاکتیک های
 مارکسیستی است. اما آنها این " مرکز ثقل را با غرور خود

پا یمال میکنند . دلیل ما جملاتی است نظیر : " اینکه
 توده ها بمقدار فراوانی به " ذهنیت صلح " منفعل آغشته
 شده اند حقیقتی است که از موقعیت سیاسی عینی سرچشمه میگیرد... "
 چه تحفه ای ! بعد از سه سال جنگ ارتجاعی زجر دهنده ،
 مردم از قدرت شورائی و تاکتیک های آن که بدون غلتیدن
 بدرون جمله پردا زیهای صرف مهلتی ، ولو بسیار کوتاه ، نامطمئن
 و تزلزل ، را نصیب آنها کرده است سپاسگزارند . روشنفکران نو
 جوان " چپ " با خود شیفتگی پر جلال نارسیستی ، مشعشعانه
 اعلام میکنند " که توده ها (???) بمقدار فراوانی به ذهنیت
 صلح منفعل (!!) آغشته (!!!) شده اند . " آیا وقتی
 که من در کنگره حزب گفتم که روزنامه ویاً نشریه " چپ ها " نباید
کمونیست (۱) بلکه سزلاچیک (۲) نامیده شود حق نداشتم ؟
 آیا یک کمونیست با حداقل آگاهی از ذهنیت و شرایط زندگی
 مردم زحمتکش و استثمار شده میتواند بدرون عقیده معمولی یک
 روشنفکر خرده بورژوازی بی طبقه با جهان بینی اشرافی یا سزلا-
 چیکی که " ذهنیت صلح " ما را منفعل میداند در حالیکه کشیدن
 شمشیر مقوائی خود را " فعال " توجیه میکند ، بلغزد ؟
 برای چپ های " ما وقتی که واقعیت شناخته شده جهانی را نا-
 دیده میگیرند تنها کشیدن شمشیر مقوائی باقی میماند . در
 حالیکه جنگ اکراین شاهد دیگری بود برای اینکه مردم ما پس از سه
 سال قصابی دیگر بجان آمده و بدون دم زدنی نمی توانند بجنگ
 ادامه دهند ، جنگی که اگر بتوان آنرا در سطحی جهانی نظم بخشیده
 بپیش برد ، بسادگی بین خرده مالکان بجای نظم آهنین پرولتار-
 یائی تفرقه بوجود خواهد آورد . تمام صفحات کمونیست نشان
 میدهد که " چپ های " ما اصلاً خبری از نظم آهنین پرولتاریا
 ندارند و نمیتوانند چگونه میتوان بدان رسید . این صفحات نشان
 میدهد که آنها کا ملا " به ذهنیت روشنفکران بی طبقه خرده-
 بورژوازی آلوده شده اند .

شاید بتوان این حملات " چپ ها " را درباره جنگ صرفاً " بحساب تظاهرات کودکانه آنها گذاشت که بیشتر برگزیده مرصوص شده و لامحاله از نظر سیاسی بدون مفهوم خواهد بود. این بحثی است که عده ای وقتی که میخواهند از " چپ های " مادفاع کنند بدان دست میاززند. اما این کار غلطی است. کسی که به رهبری سیاسی معتقد باشد باید بتواند مشکلات سیاسی را توجیه و حل نماید. فقدان این توانائی، " چپ ها " را بسبب موعظه گران سیاست مردد بی ریشه ای مبدل میکند که از نظر عینی تنها یک نتیجه دارد و آن اینکه: " چپ ها " با تردید خود بسبب امپریالیستها کمک میکنند که جمهوری شورائی روسیه را بدرون جنگی که بضرر آنهاست بکشانند. آنها به امپریالیستها کمک میکنند تا ما را بدرون تله برانند. به این قسمت گوش بدهید: " انقلاب کارگران روسی با رها کردن راه انقلاب جهانی، با پرهیز از جنگ و تسلیم شدن به فشار سرمایه جهانی و با تن دادن به " سرمایه خودی " نمیتواند (خود را نجات دهد). بنابراین لازم است سیاست طبقاتی بین المللی محکمی در پیش بگیرد که بتواند تبلیغات انقلابی بین المللی را در حرف و در عمل برای نیرومندتر کردن روابط ارگانیکی با سوسیالیسم بین المللی (و نه با بورژوازی بین المللی) با هم متحد کند. " من با مسأله اعتماده سیاست داخلی که در این عبارت نهفته است جداگانه برخورد خواهم کرد. اما باین طغیان عبارت پردازی - و هراس زدگی در عمل - در دنیای سیاست خارجی توجه کنید. در زمان فعلی چه نوع تاکتیکهای خود را به تمام آنهائی که

نمیخواهند وسیله تحریک امپریالیستها بشوند و تمام آنهائی که نمیخواهند چشم بسته بتله بیفتند تحمیل میکند؟ هر سیاستمداری باید به این سوال جوابی روشن و سراسر بدهد. جواب حزب ما را همه میدانند. در زمان فعلی ما باید عقب نشینی نموده و از جنگ بپرهیزیم. "چپ های" ما بدون هر اس از مخالفت، تیر بتاریکی رها میکنند: "یک سیاست طبقاتی بین المللی محکم!!".

این فریب دادن مردم است. اگر شما میخواهید جنگ کنید رک و راست بگوئید. اگر نمیخواهید الان عقب نشینی کنید، آنرا هم رک و راست بگوئید. در غیر این صورت طبق قواعد عینی خودتان شما وسیله تحریک امپریالیسم هستید. و "ذهنیت" مجرد شما ذهنیت یک خرده بورژوازی مجنون است که میخرامد و لاف میزند در حالیکه بخوبی احساس میکند که پرولتاریا در عقب نشینی محقق بوده سعی هم میکند در مسیری منظم عقب نشینی نماید. چرا که وقتی ما نیرومند نیستیم باید (قبل از اینکه امپریالیسم شرق و غرب بجنبند) حتی تا کرانه های اورال عقب نشینی کنیم چرا که این تنها راهی است که میتوانیم برای مدتی فرصت بدست بیاوریم تا انقلاب در غرب رشد نماید، انقلابی که (علیرغم چرندبافی "چپ ها") به شروع "بهار یا تابستان" "وابسته" نبوده بلکه هر ماه نزدیک ترمیاید و ملموس تر میشود.

"چپ ها" سیاست مستقل "خود" را ندارند. آنها جرات نمیکنند اعلام نمایند که عقب نشینی در لحظه فعلی لازم نیست. آنها بخود میپیچند و معلق میزنند، با کلمات بازی میکنند، تفاوت جمله خودداری "در از مدت" از جنگ و جمله خودداری از جنگ در لحظه فعلی را مخدوش میکنند. آنها از عبارتی نظیر "تبلیغات انقلاب بین المللی در عمل" ابرصا بونی عظیمی بوجود

می آورند. این جمله بچه معنی است؟ نمیتواند بیشتر از یک یا دو معنی داشته باشد: یا یک تشریح (۳) زدن صرف است و یا جنگی است تهاجمی برای برانداختن امپریالیسم بین المللی این چنین مهملاتی البته نمیتواند رک و راست ابراز شوند و بهمین علت است که کمونیستهای "چپ" مجبورند که در مقابل طوفان استهزای آگاهانها پرولتاریا پشت کلمات پرسروصدا اما تهی خود مخفی شوند. آنها امیدوارند که خواننده کم توجه معنوی جمله "تبلیغات انقلابی بین المللی در عمل" را درک ننماید.

نمایش عبارتهای پرسروصدا خصلت روشنفکران خرده بورژوازی بی طبقه است. کمونیستهای سازمان یافته پرولتاریائی مسلما "با این" عادت "با استهزا و ندادن مشاغل پرمسئولیت مبارزه خواهند کرد. باید حقیقت تلخ را بسادگی، روشنی و صداقت ب مردم گفت: که این امکان و احتمال وجود دارد که جنگ طلبان د و باره در آلمان بقدرت برسند (بدین معنی که تجاوز بما دوباره آغاز شود)، که آلمان بهمراهی ژاپن مطابق توافق رسمی ویا درکی ضمنی ما را تجزیه و یا خفه نمایند. تاکتیک های ما، اگر بخواهیم که به یاه و گویان گوش فراندهیم، باید عبارت باشند از انتظار کشیدن، مسامحه کردن، پرهیز از جنگ و عقب نشینی. اگر ما یاه و گویان را رسوا کنیم، واگر "خود را" با ایجا دنظمی اصالتا آهنین، اصالتا "پرولتاریائی". اصالتا "کمونیستی" صیقل" بدهیم فرصت مناسبی خواهیم داشت تا در چند ماه تجدید نیرو نماییم. و آنوقت حتی با عقب نشینی، اگر حوادث پشت سر هم بماروی آور شود، تا اورال میتوانیم راه را برای متحدان خود (پرولتاریای بین المللی) هموار نماییم، تا کمک ما بیایند و فاصله بین آغاز حرکت انقلابی را تا انقلاب "پرنمایند".

اینها فقط اینها هستند تاکتیکهای که واقعا "میتوانند روابط بین یک قسمت از سوسیالیسم بین المللی را که موقتا"

از قسمت دیگر خود جدا شده است مستحکم نمایند . اما حقیقت این است که تمام مباحث شما " کمونیستهای چپ " عزیز صرفاً این میشود که " روابط ارگانیکی " یک عبارت پرسروصدا با عبارت پرسروصدای دیگر " مستحکم شود " و این نوع بدی از روابط ارگانیکی " است .

من باید شما دوستان مهربانم را آگاه کنم که چرا چنین مصیبتی بر شما روی آورده است . علت این مصیبت این است که شما بجای فکر کردن به شعارهای انقلابی ، بیشتر سعی میکنید تا آنها را حفظ کنید . همین موضوع موجب میشود که شما " دفاع از سرزمین پدری سوسیالیستی " را در بین علامت نقل قول بنویسید . در این امر شاید طنز بکار برده اید . اما آنچه که واقعاً " از آن درک میشود کودنی شماست .

شما این مطلب را که " دفاعیه " چیزی پست و قابل سرزنش است بخاطر سپرده و حفظ کرده اید . شما این مطلب را چنان بدون تفکر بذهن سپرده اید که به مهمل گوئی افتاده و معتقد میشوید که دفاع از سرزمین پدری در دوره امپریالیسم نارواست (بعنوان یک واقعیت ، این دفاع در جنگی ارتجاعی و امپریالیستی که بوسیله بورژوازی تحمیل میشود البته نارواست) اما شما هرگز فکر نکرده اید که چرا وجه وقت " دفاع " مکروه و زشت میشود .

درک معنی دفاع از سرزمین پدری با درک عادلانه بودن حقانیت جنگ همراه است . حقانیت و عادلانه بودن از چه نظر گاهی ؟ از نقطه نظر پرولتاریای سوسیالیست و مبارزه او برای رهایی . ما نقطه نظر دیگری جز این نمیشناسیم .

اگر جنگ بوسیله طبقه استثمارگر با هدف استحکام استثمار و قوانین طبقاتی بوجود آمده است این جنگی است جنایتکارانه و " دفاع " از چنین جنگی خیانت به سوسیالیسم است . اگر جنگ بوسیله پرولتاریا بعد از پیروزی بر بورژوازی درکشور

خودی و با هدف استحکام و توسعه سوسیالیسم بوجود آمده است
این جنگی است قانونی و " مقدس " .

ما از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ تا کنون " مدافع " جنگ بوده ایم .
من این مطلب را بارها تکرار کرده ام و شما جرات انکار آن را
ندارید . این مشخصاً " در خدمت " استحکام بخشیدن به روابط
- ن " با سوسیالیسم بین المللی است که ما وظیفه داریم که
از سوسیالیسم سرزمین پدری خود دفاع نمائیم . آنهایی که
دفاع از چنین سرزمینی را که در آن پرولتاریا به پیروزی رسیده
است بیهوده میدانند ، آنهایی هستند که میخواهند روابط ما
را با سوسیالیسم بین المللی قطع نمایند . زمانی هم که ما
نماینده طبقه زیرستم بودیم نسبت به دفاع از سرزمین پدری ،
آنهم در جنگی امپریالیستی ، برخوردی سبکسرانه نداشتیم . ما
بر مبنای اصول با چنان دفاعی مخالف بودیم . حالا نیز که ما
نماینده طبقه حاکم هستیم که ساختمان سوسیالیسم را آغاز کرده
است ، از همه میخواهیم نسبت به مسأله دفاع از کشور برخوردی
جدی داشته باشند و برخوردی جدی نسبت به مسأله دفاع از کشور
بمعنی آماده شدن کامل برای آن و محاسبه دقیق توازن نیرو-
هاست . اگر نیروی ما کم است بهترین معنی دفاع این است که
بنواحی درونی کشور عقب نشینی نمائیم (کسی که این عقیده را
در رابطه با نیازهای لحظه حاضر فورمولی تصنعی میداند ، بهتر
است آثار کلو سوتیز^(۴) را که از صاحب نظران بزرگ مسائل نظامی
است بخواند این مسأله درس گیری از تاریخ را در لحظه حساس
فعلی نیز توجیه میکند) . " کمونیستهای چپ " کوچکترین نمونه
- ای بدست نمیدهند که تا معلوم شود که آیا اهمیت توازن نیرو
- ها را درک کرده اند یا نه ؟

زمانی که ما بر مبنای اصول مخالف دفاع بودیم آنهایی را که
میخواستند ظاهراً " در خدمت به سوسیالیسم سرزمین پدری خود را

" نجات " دهند مسخره میکردیم و حق هم داشتیم . اینک که ما حق دفاع از پرولتاریا را کسب کرده ایم کل مساله بطور اساسی تغییر مییابد .

اینک وظیفه ماست که توانائی متحدان خود (پرولتاریای بین المللی) را ، که آیا بموقع کمک خواهند آمد یا نه ، موشکافانه بسنجیم . این بنفع سرمایه است که دشمن خود (پرولتاریای انقلابی) را ، ذره ذره ، قبل از اینکه همه کارگران کشورهای مختلف متحد شوند (که این اتحاد با آغاز انقلاب همراه است) نابود کند . این بنفع ماست که تمام توان خود را بکار ببریم ، از کوچکترین فرصت برای به تعویق انداختن این جنگ قطعی استفاده نمائیم تا لحظه ای که (یا بهتر تا لحظه ای بعد از اینکه) نیروی کارگران انقلابی متحد شده و تنها ارتش عظیم بین المللی را بوجود بیاورند .

ما از بدشاشی کمونیستهای " چپ " خودمان در حوزه سیاست داخلی میگذریم . خواندن عبارات زیر از تز " درباره موقعیت فعلی " بدون لبخند زدن کار مشکلی است .

" ... کاربرد سیستماتیک وسائل تولید باقیمانده تنها زمانی قابل درک است که سیاست سوسیالیستی کاملاً قاطعی در پیش گرفته شود " ... " تسلیم نشدن به بورژوازی و عدم پذیرش بندگی روشنفکران خرده بورژوازی ، ریشه کن کردن بورژوازی و کنار گذاشتن کامل خرابکاری در وسائل تولید ... " " کمونیستهای چپ " عزیز چقدر قاطع هستند و چقدر هم کم فکر میکنند ! منظور آنها از درپیش گرفتن " سیاست کاملاً قاطع سوسیالیزه کردن " چیست ؟

ممکن است فردی در موضوع ملی کردن و یا صادره کردن قاطع باشد یا نباشد . اما تمام مساله اینجاست که حتی با لاتری— امکان " قاطعیت " در جهان کافی نیست که از ملی کردن و صادره نمودن به سوسیالیزه کردن رسید . بدشاشی " چپها " ما در این است که ترکیب ساده و کودکانه کلماتی مانند " سیاست کاملاً قاطع سوسیالیزه کردن " آنها نشان دهنده ناتوانی آنهاست در درک معنای اصلی ، معمای موقعیت " فعلی " . بدشاشی " چپهای " ما در اینجاست که آنها جوهر اصلی " موقعیت فعلی " ، موقعیت انتقال از صادره (که انجام آن بالاترا ز همه نیازمند قاطعیت سیاسی است) به سوسیالیزه کردن (که انجام آن نیازمند کیفیت دیگری در انقلاب است) را درک نکرده اند .

دیروز مساله اصلی که زمان ایجاب میکرد، عبارت بود از بالاترین حد قاطعیت برای ملی کردن، صادره کردن، بزمین کوبیدن و نابود کردن بورژوازی و خاتمه دادن به خرابکاری در وسائل تولید. امروز این تنها کوران هستند که نمیبینند که ما حتی بیشتر از آنچه که زمان اجازه میداد مسائل ملی شدن را، صادره کردن را، بزمین کوبیدن و نابود کردن را بپایان رسانیده ایم. تفاوت سوسیالیزه کردن و صادره کردن ساده در این است که صادره کردن میتواند تنها با "قاطعیت"، بدون توانائی محاسبه و توزیع دقیق، به انجام برسد در حالیکه سوسیالیزه کردن بدون این توانائی ها امکان پذیر نیست.

اقدامات تاریخی انجام شده دیروز باین علت بود که ما در صادره کردن، در نابود کردن بورژوازی و در پایان دادن به خرابکاری قاطع بودیم (که حتما "فردا هم خواهیم بود) امروزه صحبت کردن در مورد این کارها در "تزی درباره موقعیت فعلی" بمعنای چشم دوختی بگذشته و عدم توانائی درک گذار به آینده است.

"... پایان دادن کامل به خرابکاری وسائل کار ..."

اینها چه وظیفه ای برای خود تراشیده اند! خرابکاران ما که "نابود شده اند". آنچه که ما نیازمندیم اینک چیز دیگری است. آنچه که ما نداریم و بدان نیازمندیم محاسبه دقیق این مساله است که خرابکاران را بکار بگماریم، و در کجا بکار بگماریم. آنچه که ما نداریم و بدان نیازمندیم وجود تشکیلاتی است برای نیروهای خودما، آنچه که یک رهبر کنترل کننده، بلشویک بتواند صد خرابکار را، که اینک در خدمت ما هستند، اداره کند. وقتی که مسائل از این قبیل اند، نمایش عباراتی مانند "سیاست قاطع برای سوسیالیزه کردن"، "از ریشه کنندن" و "کاملاً نابود کردن" تنها گم کردن سوراخ دعا است. این خلعت ویژه

انقلابیگری خرده بورژوازی است که نمیداند ریشه کن کردن ،
نا بود کردن و غیره . برای سوسیالیسم کافی نیست . این تنها
در خوریک خرده مالک عصبانی است بر علیه یک بزرگ مالک . اما
پرولتاریای انقلابی هرگز بچنین اشتباهی دست نخواهد زد .
اگر جملاتی که نقل قول شد لبخند بوجود می آورد ، کشفیات
دیگر " کمونیستهای چپ " چیزی کمتر از خنده هومری بوجود نخواهد
آورد . آنها معتقدند به علت " انحراف بلشویک ها به راست "
جمهوری شوروی با خطر " جهش بسوی سرمایه داری دولتی " تهدید
میشود . آنها این دفعه واقعاً " ما را ترسانیدند ! این " کمون-
نیست های چپ " با چه ژستی این تهدید را در تزا و مقالات خود
تکرار مینمایند !

آنها هرگز تصور نکرده اند که سرمایه داری دولتی در مقایسه
با مورد دولتی فعلی در جمهوری شوروی قدمی جلو خواهد بود .
اگر تقریباً " در مدت شش ماه سرمایه داری دولتی در جمهوری ما
پا بگیرد ، این پیروزی بزرگ تضمینی مطمئن خواهد بود که در
عرض یکسال سوسیالیسم بطور فزاینده ای استحکام یافته و در
کشور ما شکست ناپذیر خواهد شد . میتوانم تصور کنم که در
نتیجه این جملات یک " کمونیست چپ " با چه خشم نجیبانه ای !
بخود می پیچد و چه " انتقادهای ویرانگری " بکارگران بر علیه
" انحراف بر راست بلشویک ها " ارائه میدهد . عجب ! انتقال به
سرمایه داری دولتی در جمهوری سوسیالیستی شوروی قدمی است به
جلو . . . ؟ آیا این خیانت به سوسیالیسم نیست ! ؟ این
جاست که ما به ریشه اشتباه اکونومیستی " کمونیستهای چپ "
میرسیم . و به همین علت باید با این مساله با توضیح بیشتری
برخورد نمایم .

اولاً ، " کمونیست های چپ " نوع انتقال از سرمایه داری
بسوسیالیسم را که به ما اجازه میدهد کشور خود را جمهوری سوسیالیسم

— لیستی شوروی بنا میم ، درک نمیکنند .

ثالثاً " ، آنها ذهنیت خرده بورژوازی خود را آشکار کرده اما تشخیص نمیدهند که دشمن اصلی سوسیالیسم در کشور ما عناصر خرده بورژوازی میباشند .

ثالثاً " ، با تبدیل " سرمایه داری دولتی " به لولوخرخره ، ناتوانی خود را در درک اینکه دولت شوروی از نظر اقتصادی با دولت بورژوازی کاملاً متفاوت است ، ثابت مینمایند .

من معتقدم که هیچکس در مطالعه مسائل سیستم اقتصادی روسیه خلقت انتقالی آن را انکار نمیکنند . همچنین معتقدم هیچ کمونیستی انکار نمیکنند که لغت جمهوری سوسیالیستی شوروی قاطعیت قدرت شوروی را برای رسیدن به مرحله انتقال سوسیالیستی در خود دارد . از طرفی سیستم اقتصادی جدید را هم هیچ کمونیستی بمثابه قواعد سوسیالیستی نمیشناسد .

اما کلمه " انتقالی " به چه معناست ؟ آیا ، آنچنانکه در اقتصاد بکار برده میشود ، به این معنی نیست که سیستم کنونی عناصری، بخش‌هایی، قسمت‌هایی هم از سرمایه داری و هم سوسیالیستی را در خود دارد ؟ همه این موضوع را خواهند پذیرفت . اما همه آنهائی که این موضوع را میپذیرند بخود زحمت درک این مسأله را نمیدهند که چه عناصری نهایتاً " ساختمان اقتصادی - اجتماعی گوناگون فعلی روسیه را تشکیل میدهد . و این مشکل اصلی است . اجازه بدهید این عناصر را مشخص کنیم :

۱- پاتریارکال ، تا حد قابل توجهی افرادی را شامل میشود که روی زمین کشاورزی میکنند .

۲- تولید کنندگان محصولات کوچک (این قسمت شامل اکثریت آن کشاورزانی است که غلات خود را میفروشند) .

- ۳- سرمایه داری خصوصی .
- ۴- سرمایه داری دولتی .

روسیه آنچنان وسیع و دارای خصوصیات متفاوت است که همه این انواع مختلف ساخت اقتصادی - اجتماعی را در خود دارد . این است آن چیزی که وجهه‌ای بخصوص به موقعیت روسیه میدهد . اینک این سوال مطرح میشود : عناصر غالب در کشور ما کدامها هستند ؟ به روشنی ، در یک کشور کوچک عنصر خرده‌بورژوازی غا - لب است و باید هم غالب باشد ، چرا که اکثریت عظیم آنها ثنی که روی زمین کار میکنند تولیدکنندگان کالاهای کوچکند . پوسته سرمایه‌داری دولتی ما (انحصار غلات ، مقاطعات کنترل شده دولتی و تجاری ، تعاونی‌های بورژوازی) بوسیله افراد سود طلب احاطه شده است که هدف اصلی آنها سود جوئی از غلات بوده و به همین منظور هر زمان در نقطه‌ای معین نفوذ میکنند .

در این زمینه است که مبارزه اصلی شکل میگیرد . اگر بخواهیم درباره عوامل اقتصادی مانند " سرمایه‌داری دولتی " صحبت کنیم باید مشخص‌نمائیم که این مبارزه بین چه عناصری شکل میگیرد ؟ آیا این مبارزه بطور برجسته و مشخص بین عناصر چهارم و پنجم تقسیم بندی بالاست ؟ البته نه . همچنین این سرمایه‌داری دولتی نیست که با سوسیالیسم در ستیزه است . اما این خرده بورژوازی و سرمایه‌داری خصوصی است که با هم بر علیه هم سرمایه‌داری دولتی و هم سوسیالیسم ستیزه میکنند . خرده - بورژوازی مخالف هر نوع دخالت دولتی ، هر نوع حساب و هرنوع کنترل است خواه از طرف سرمایه‌داری دولتی باشد خواه سوسیالیسم دولتی . این واقعیت مطلق ، تردیدناپذیر است و ریشه اشتباه اقتصادی " کمونیستهای چپ " هم در عدم درک این مساله است . سودجویان ، اخاذی‌کنندگان تجاری ، شکنندگان انحصارات ، اینها هستند دشمنان " داخلی " اصلی ما ، دشمنان موازی - اقتصادی قدرت شوروی . یکصد و بیست و پنج سال قبل برای خرده -

بورژوازی فرانسه ، که بسیار پرشور و انقلابی نیز بود ، شاید تلاش برای نابود کردن سودجویان آنهم با اعدام گروهی از " برجستگان " و اعلامیه‌های رعدآسا قابل پذیرش بود . اما امروز برخوردار کما " غالبی که در برابر این مساله بوسیله عده‌ای از سوسیالیستهای انقلابی چپ ارائه میشود جز تحقیر و نگرانی در انقلابیون آگاه چیز دیگری بوجود نمی آورد . ما بخوبی میدانیم که مبنای اقتصادی سودجویی هم در مالکین کوچک است ، که بطور بی سابقه‌ای در تمام روسیه پراکنده‌اند ، و هم در سرمایه داری خصوصی که هر خرده بورژوازی نماینده اوست . ما میدانیم میلیونها شاخک حساس خرده بورژوازی ، این مارنهر سر ، هر لحظه قسمت های مختلف کار کارگزاران احاطه کرده و بعوض انحصار دولتی ، سودجویانه ، بدرون همه منافذ ارگانیک اقتصادی و اجتماعی ما میگذرد .

تنها آنهایی نمیتوانند این حقایق را ببینند که با کوری خود برده یکسونگری های خرده بورژوازی خود هستند . و این بوضوح موقعیت " کمونیستهای چپ " ماست که در حرف (و البته با اعتقادات عمیق خودشان) دشمنان بی رحم خرده بورژوازی هستند . در حالیکه در عمل به خرده بورژوازی خدمت میکنند . آنها فقط در خدمت این قسمت از جمعیت یک جامعه هستند و تنها عقاید و نظریات آنها را توجیه کرده و حتی با سرسختی و ستیزه در مقابل ... " سرمایه داری دولتی " می ایستند . نمونه اش : آوریل ۱۹۱۸ !! آنها گام و پیشانی سفیدند !

خرده بورژوازی پول برای اندوختن دارد : چندین هزار تومانی که در طول جنگ از راههای " شرافتمندانانه " و بخصوص راههای غیر شرافتمندانانه اندوخته‌اند . اینها هستند آن خلعت اقتصادی که در خدمت سودجویی و سرمایه داری شخص قرار میگیرند . پول جواز عبوری است که صاحب خود را به ثروت اجتماعی میرساند .

اکثریت عظیم مالکان کوچک که تعدادشان به میلیونها میرسد با چسبیدن به این جواز خود را از چشم " دولت " پنهان میکنند. آنها به سوسیالیسم یا کمونیسم معتقد نیستند و تا وزیدن طوفان پرولتاریا " درجا میزنند. " یا ما خرده بورژوازی را زیر نفوذ و کنترل خود درمی آوریم (این کار را زما وقتی ساخته است که مردمان فقیر ، یعنی اکثریت جمعیت یک کشور ، یا نیمه پرولتر - ها را گرداگرد پیشگامان از نظر سیاسی آگاه پرولتاریا سازمان داده باشیم) و یا آنها قدرت کارگران ما را درهم خواهند شکست. و در صورت اخیر مطمئنا " بطور تردید ناپذیری باید انقلاب را نابود کرده باشند. همانطور که ناپلئون (۵) و کائو نیانگ (۶) از همین خاک مالکان کوچک سبز شدند و انقلاب را درهم شکستند. مساله اصلی این جاست که سوسیالیستهای انقلابی چه درون مه عبارت پردازیهها درباره روستائیان " زحمتکش " از درک این حقیقت ساده و روشن عاجزند. اما چه کسی این عبارت پردازیه های سوسیالیستهای انقلابی چه را جدی میگیرد ؟

خرده بورژوازی ، که پول خود را اندوخته میکند ، دشمن سرما - یه داری دولتی است. او میخواهد اندوخته اش را فقط برای خودش و بر علیه فقرا بکار بیندازد. او با هر نوع کنترل دولتی مخالف است. حاصل جمع اندوخته های خرده بورژوازی سر به هزاران میلیون میزند که از طرفی دستمایه ای برای سودجویی میشود و از طرفی زیر نقب ساختمان سوسیالیستی ما را میزند. فرض کنیم که تعداد معینی از کارگران در چند روز ارزشی برابر ۱۰۰۰/ واحد تولید کنند. همچنین فرض کنیم که ۲۰۰/ واحد از این کل بوسیله خرده مالکین و انواع اختلاس ها و طفره های گوناگون مالکین کوچک که مطابق قوانین و نظامات شوروی هنوز وجود دارند به هدر برود. هر کارگر آگاه خواهد گفت که اگر قوانین و تشکیلاتی منظم موجود باشد که به ۳۰۰/ واحد خریداری

شود اوبا کمال میل این ۳۰۰/ واحد را از ۱۰۰۰۰/ واحد کل بجای ۲۰۰/ واحد غارت شده خواهد پرداخت . چرا که بانفوذ قسدرت شوروی اومیتواند بعداً " این " باج " ۳۰۰/ واحدی را به ۱۰۰/ وحتى به ۵۰/ واحد تنزل دهد و این وقتی است که قوانین و تشکیلات منظمی بنیان گذاشته شده و نفوذ خرده بورژوازی از انحصار دولتی کاملاً زدوده شده باشد .

این مثال ساده عددی که من عمداً برای مشخص کردن موضوع بساده ترین حد خود بیان کردم همبستگی آماری فعلی را که بین سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم وجود دارد توضیح میدهد . کارگران بقدرت دولتی میچسبند و از هر فرصت قانونی برای "حفظ" هزار واحد کل استفاده کرده اجازه نمیدهند حتی یک کوپک ، جز برای مقاصد سوسیالیستی ، بهدر برود . این فرصت قانونی ، که درست در مسیر انتقال نهائی قدرت بدست کارگران قرار گرفته است ، یک عنصر سوسیالیستی است . اما مالکان کوچک و عناصر سرمایه داری خصوصی از راههای مختلف زیر نقب این موقعیت قانونی را ، با اشاعه سودجویی و ممانعت از عمل قوانین شوروی ، میزنند . در این حال سرمایه داری دولتی قدم بسیار عظیمی است بجلو . حتی اگر خرجی بیشتر از خرج فعلی داشته باشد (و علت اصلی استفاده از ارقام مثال بالا همین بود) باز بیشتر بنفع ماست که " حق الزحمه " بپردازیم . این بیشتر بنفع کارگران است . این پیروزی بر بی نظمی و جلوگیری نابودی اقتصادی و اهمال کاری مساله بسیار مهمی است . چرا که ادامه هرچ و مرج مالکیت کوچک بزرگترین وجدی ترین خطر هاست . ما را مطمئننا " (اگر بدان پیروز نشویم) نابود خواهد کرد . بنا بر این پرداختن باجی سنگین به سرمایه داری دولتی نه حتی ما را نابود نخواهد کرد بلکه ما را بسوی سوسیالیسم ، آنهم از راهی مطمئن ، رهنمون خواهد شد . وقتی که طبقه کارگر نحوه دفاع از سیستم دولتی را در مقابل

هرج و مرج مالکیت کوچک آموخته باشد، وقتی که او اداره واحد - های عظیم تولیدی را در سطح ملی، در مسیر خطوط سرمایه‌داری دولتی، آموخته باشد میتواند ورق برنده را (با کاربرد کلمات قماربازان) در دست داشته باشد. آنوقت استحکام سوسیالیسم قابل اعتماد خواهد بود.

بدون نکته توجه کنید: اول اینکه در موقعیت فعلی از نظر اقتصادی، سرمایه‌داری دولتی بمقدار قابل توجهی از سیستم اقتصادی ما برتر است. دوم اینکه در سرمایه‌داری دولتی چیزی ترسناک برای قدرت شوروی وجود ندارد. چرا که دولت شوروی دولتی است که در آن قدرت کارگران وتوده های فقیر غالب و قطعی است. "کمونیستهای چپ" نمیتوانند این حقیقت انکار ناپذیر را ببینند. یک "سوسیالیست انقلابی چپ" که نمیتواند بین عقاید اقتصادی سیاسی بطور کلی در مغز خود رابطه برقرار کند. این مساله راه‌گاز نخواهد دید. اما هرمارکسیستی باید این موضوع را بپذیرد. اما بحث کردن با یک سوسیالیست انقلابی چپ بی فایده است. کافی است برای او "نمونه نفرت انگیز" یک سخنران روده دراز را بیاوریم. اما بسا "کمونیست چپ" باید بحث کرد. زیرا او مارکسیستی است که اشتباه میکند و تحلیل اشتباه او طبقه کارگر را دریافتن راه صحیح کمک خواهد کرد.

برای روشن تر کردن موضوع بهتر است اول نمونه ملموس تری
 از سرمایه داری دولتی را مورد توجه قرار دهیم . همه میدانند این
 نمونه کجاست : آلمان ، اینجا در مورد مهندسی و نقشه تشکیلاتی
 جدید و عظیم سرمایه داری " حرف آخر " عبارتست از : تابع
امپریالیسم یونکرهای بورژوا بودن . در عبارت نوشته شده با
 حروف ایتالیک به جای کلماتی مانند دولت نظامی ، یونکری
 ، بورژوازی ، امپریالیستی میتوان یک دولت دیگر را هم اضافه
 کرد ، اما با نوع متفاوت اجتماعی آن ، با محتوی طبقاتی
 متفاوت : یک دولت شورائی ، یعنی دولت پرولتاریائی ، آن
 وقت حاصل جمع شرایط لازم برای سوسیالیسم بدست می آید .
 سوسیالیسم بدون واحد عظیم مهندسی سرمایه داری متکی به آخر-
 بین وجدیدترین کشفیات علوم غیر قابل تصورات . سوسیالیسم
 بدون نقشه تشکیلاتی دولتی که دهها میلیون مردم را با استاندار
 - دهای واحد تولید و توزیع تحت کنترل شدید قرار میدهد غیر
 قابل تصورات . ما مارکسیست ها درباره این موضوع زیاد صحبت
 کرده ایم و اینک حتی صرف دوشانیه و بحث روی آن برای مردمی
 (آنها رشیست ها نصف سوسیالیستهای انقلابی چپ) که حتی آنها را
 نفهمیده اند وقت کشی است .

در عین حال سوسیالیسم بدون اینکه پرولتاریا داره کنند
 دولت باشد غیر قابل تصورات . این اصلی است اولیه و تردید
 ناپذیر و تاریخ (که هیچکس جز منشویکهای کله پوک درجه یک

انتظار ندارد که سوسیالیسم " کامل " را بسادگی ، باسانی ،
با نرمش و براحتی تحقق بخشد) با چرخش مشخص خود در ۱۹۱۸ د و
قسمت جدا از هم سوسیالیسم را که شانه بشانه هم حرکت میکنند درست
مانند دو جودها زیک پوسته ، پوسته امپریالیسم بین الملل ، متولد
میکند . در ۱۹۱۸ آلمان و روسیه دو نمونه کامل درک ما تریالیسم
در اقتصاد ، شرایط خلاق اقتصادی - اجتماعی مناسب برای
سوسیالیسم از طرفی و شرایط سیاسی از طرف دیگر میشود .

انقلاب پیروزمند پرولتاریائی امکان داشت در آلمان
بفوریت و بسادگی پوسته امپریالیسم را (که متاسفانه از فلز
نیرومندی هم ساخته شده بود و بنا براین هر جودهای نمیتوانست آن
را درهم بشکند) درهم شکسته و به پیروزی سوسیالیسم جهانی ،
بدون زحمت زیاد و یا لاقل با زحمت کم ، بینجامد . البته منظور
ما از " زحمت " مفهوم آن در بعد جهانی است نه احساس محدود
و پیش پا افتاده از آن .

در حالیکه انقلاب در آلمان با حرکتی آرام " بجلومیرود "
وظیفه ما عبارت از مطالعه سرمایه داری دولتی آنجا خواهد بود و
تلاش در نسخه برداری از آن و تلاش در تطبیق روشهای دیکتاتوری
بمنظور تسریع این نسخه برداری . وظیفه ما شتاب در این نسخه
برداری است حتی سریع تر از شتاب پتر در نسخه برداری از فرهنگ
غرب بوسیله روسیه وحشی . و ما در جنگ با وحشیگری نباید از
کاربرد روشهای وحشیانه تردیدی بخود راه دهیم . اگر آنارشیت
- ها و سوسیالیستهای انقلابی چپ (من فوراً " سخنرانی کارلین
KARLIN و گه GHE را در میتینگ کمیته جرائیه
مرکزی بخاطر می آورم) تحت تاثیر عوامل خودشیفتگی معتقد
باشند که برای ما انقلابیون " درس گیری " از امپریالیسم آلمان
عملی نیست تنها خواهیم گفت : انقلابی که شما مردمان چنیین
جدی بدان چسبیده اید بدون تردید در هم خواهد شکست (و شایسته

در حال حاضر سرمایه‌داری خرده‌بورژوازی در روسیه غالب است و این تنها راهی است که هم سرمایه‌داری دولتی و هم به سوسیالیسم می‌گردد، آنهم از مسیر تنها یک ایستگاه میانی بنام "ممیزی ملی و کنترل تولید و توزیع". کسانیکه نتوانند دخالت این حرکت را دریا بنداشتباه غیرقابل بخشی در اقتصاد مرتکب میشوند خواه آنها که واقعیت زندگی را نمیدانند و نمی‌بینند که چه چیز واقعی وجود دارد و واقعاً در نیستند به چهره حقیقت بنگرند، خواه آنها که تمام هم خود را صرف مقایسه ذهنی "سرمایه‌داری" و سوسیالیسم کرده از مطالعه اشکال و مراحل ملموس انتقالی که در کشور ما رخ میدهد ناتوانند. بگذارید درون پرانتز اضافه کنیم که این همان اشتباه تئوریکی است که افراد بسیار خوبی را در اردوی نوا یا ژیزن و وپریا د گمراه کرده است بدتر و مسخره‌تر از همه آنهائی هستند که به قیمت حماقت و ناتوانی خویش با حرمت و هراس بدنبال بورژوازی افتاده اند. بهترین این افراد نمیتوانند دریا بند که بی دلیل نبوده است که معلمین سوسیالیسم از انتقال تمام دوره از سرمایه‌داری به سوسیالیسم صحبت کرده و روی فریاد بلندناشی از "درد زایمان" جا معه جدید تا کید مینمودند. و این جا معه جدید جا معه ایست هنوز ذهنی که تنها وقتی میتوانند تحقق یابند که از درون یک سری تلاشهای گوناگون، زمخت و نا کامل برای خلق این یا آن دولت سوسیالیستی گذشته باشد.

به همین دلیل است که روسیه با وجود شرایط اقتصادی فعلی نمی‌تواند بدون پیمودن مرحله‌ای که برای سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم (کنترل و ممیزی ملی) عادی است بجلو برود. در نتیجه تلاش برای ترسانیدن دیگران و خودبا عبارتی ما نند "جهش بسوی سرمایه‌داری دولتی" (کمونیست ، شماره ۱ ، صفحه ۸) مهمات تئوریکی کامل است. این عمل ، منحرف کردن اندیشه

دیگران است از مسیر حقیقی " جهش " و عدم درک اینک که این مسیر کدام است ، در پراتیک این مسیر مساویست با بعقب کشا نیده شدن ما بسوی سرمایه داری مالکان کوچک .

این اولین باری نیست که من به مسئله سرمایه داری دولتی اهمیت زیادی داده ام . نگاه کنید به رساله من بنام فاجعه تهدید کننده و چگونگی مبارزه با آن که قبل از اینک به بشوئیکها قدرت را در دست بگیرند در سپتامبر ۱۹۱۷ نوشته شده است . در آنجا آمده است :

"... سعی کنید برای دولت سرمایه داری یونکرها ، برای دولت سرمایه داران صاحب زمین یک دولت دمکراتیک انقلابی ، یعنی دولتی که با عملی انقلابی تمام امتیازات را لغو کرده و هراسی از وجود آوردن دمکراسی کامل در راهی انقلابی نداشته باشد ، جا نشین کنید . شما درک خواهید کرد که یک دولت واقعا " انقلابی و دمکراتیک با سرمایه داری انحصاری دولتی ناچاراً " ضرورتاً " قدمی است ، حتی یک قدم هم بیشتر ، بسوی سوسیالیسم .

"... چرا که سوسیالیسم صرفاً " قدمی است بجلو که بعد از سرمایه داری دولتی انحصاری برداشته میشود .

"... انحصار دولتی سرمایه داری یک آمادگی کامل مادی است برای سوسیالیسم ، آستانه سوسیالیسم است ، یک پله است در نردبان تاریخ که قبل از پله سوسیالیسم قرار گرفته است . بین این دو هیچ پله یا پله‌هایی وجود ندارد ."

لطفاً " به خاطر داشته باشید که این جملات وقتی نوشته شده است ، که کرنسکی بر سر قدرت بود و ما درباره دیکتاتوری پرولتاریا هم بحث نمیکنیم ، درباره دولت سوسیالیستی هم بحث نمیکنیم بلکه بحث ما دولت " دمکراتیک انقلابی " است . آیا مشخص نیست که ما در این نردبان سیاسی در پله بالاتری قرار داریم و هر چه بهبتر بتوانیم با دولت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا همراهی

* و . ای . لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۲۵ صفحات ۹ - ۳۵۷ .

کنیم با پداز "سرما یه داری دولتی" کمتر ترسیم؟ آیا مشخص نیست که از نقطه نظر ما دی، اقتصاد و تولیدی ما هنوز "در آستانه" سوسیالیسم قرار نگرفته ایم؟ آیا مشخص نیست که ما نمیتوانیم از دروازه سوسیالیسم، بدون گذشتن از "آستانه" که هنوز بدان نرسیده ایم، بگذریم؟

از هرجا نبی که با مسئله درگیر شویم تنها یک نتیجه حاصل می شود: بحث "کمونیستهای چپ" درباره "سرما یه داری دولتی" بهانه ای برای تهدیدیک اشتباه کاملاً در اقتصاد د بوده و دلیل روشنی است که آنها برده کاملاً ایدئولوژی خرده بورژوازی هستند.

مطالب زیرهم آموزنده اند:

زمانی که ما با رفیق بوخارین در کمیته اجرایی مرکزی بحث داشتیم او، علاوه بر مسائل دیگر، اعلام کرد که در مورد مسئله حقوقهای گزاف متخصصان، "ما" (مشخصاً یعنی "کمونیستها - ی چپ") در شتر می‌گفتیم تا لنین "چرا که در این مورد" ما هیچ نوع انحرافی از اصول نمی‌بینیم. با توجه به کلمات مارکس تحت شرایط معین برای طبقه کارگر مقرون به صرفه است که تمام وسائل را از آنها بخرد^(۷) (یعنی تمام وسائل سرمایه‌داری، یعنی زمین را از بورژوازی بخرد، کارخانه را بخرد، کارها و وسائل تولید را بخرد).

این عبارت واقعاً "جالب نشان می‌دهد و لا" بوخارین یک سر و گردن بالاتر از سوسیالیستهای انقلابی چپ و آنارشیست‌ها قرار گرفت و بدون هیچ تردیداً جزا نه درون گل ولای عبارت پردازی گیر کرده است. اما در عوض تلاش می‌کنند تا مشکلات عینی انتقال، یک انتقال سخت ورنج آور، از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را دریا بد. ثانیاً این عبارت اشتباه بوخارین را برجسته‌تر می‌کند.

حالا ببینیم نظر ما رکس چیست؟

مارکس در باره بریتانیا در سالهای هفتاد و هشتاد و نود و اواخر و مرحله اوگیری رشد سرمایه‌داری ما قبل انحطاط صحبت می‌کند. در آن زمان بریتانیا کشوری بود که در آن قدرت نظامی و بوروکراسی کمتر

* - و. ای. لنین مجموعه آثار، جلد ۲۷ صفحه ۳۱۵ بعد.

از هر کشور دیگری کاربرد داشت . کشوری بود که در آن بیشتر یسن
امکان پیروزی " صلح آمیز " سوسیالیسم ، از نظر " خرید و شدن "
بورژوازی بوسیله کارگران ، وجود داشت . ما ر کس معتقد بود که
تحت شرایطی مشخص کارگران بدون شک خریدن بورژوازی را رد -
نخواهند کرد . ما ر کس نه خود به این کار اقدام کرد و نه رهبران آن
- ب سوسیالیستی آینده را به این مسئله و یا راهی وسیله انجام
انقلاب تشویق میکنند ، و بخوبی میفهمید که مشکلات تازه و بیشماری
بوجود خواهد آمد که شرایط را با تمام کلیت خود در مسیر انقلاب
تغییر میدهد ، که شرایط را بطور اساسی و بیشتر در مسیر انقلاب -
تغییر میدهد .

خوب ، اما در مورد روسیه شوروی ، آیا این روشن نیست که
بعد از بدست گرفتن قدرت بوسیله پرولتاریا و بعد از درهم کوبیدن
- مقاومت مسلحانه استعمارگران و خرابکاران ، شرایط
معینی حکم فرما شود که با آنچه که در بریتانیا نیم قرن قبل ممکن
بوده وجود داشته باشد ، مطابقت کند ، و نتیجتاً انتقال صلح
آمیز به سوسیالیسم را عملی نماید ؟ تابع کارگران کردن سر
- مایه داری در بریتانیا آنروز در صورت آمده بودن شرایط زیر
امکان پذیر بود : ۱ - برتری مطلق کارگران و پرولتاریا در
جمعیت بریتانیا و عدم وجود سیستم رعیتی (در بریتانیا سالها
- ی هفتاد و میدا شاه سریع سوسیالیسم در بین کارگران کشاورزی
وجود داشت) .

۲ - تشکیلات بسیار منظم پرولتاریا در اتحادیه های کارگری (از -
این نقطه نظر انگلستان سر مشق کشورهای آنروز جهان بود) .
۳ - سطح متعالی فرهنگ پرولتاریائی ، که میبایست با قرنهای
رشد آزادی های سیاسی آموزش یافته بدست آمده باشد .
۴ - عادت قدیمی و نظم عالی سرمایه داری بریتانیا در حل مشکلا
- ت سیاسی و اقتصادی بوسیله مصالحه و آشتی . در آن زمان تشکیلا

— ت سرمایه داران بریتانیا از سرمایه داران هرکشوردیگری در—
دنیا منظم تر بود (این برتری اینک به آلمان منتقل شده است) .
اینها شرایطی بودند که بعقیده مطیع سازی صلح آمیز سرمایه داری—
بریتانیا بوسیله کارگران در آن زمان ، امکان میبخشید .

درکشورما در زمان حاضر این مطیع سازی وقتی امکان پذیر—
است که مقدمات مشخص ، بنیانی و مهمی آماده باشند (پیروزی کتبر
و توقف بعد از آن ، از اکتبر تا فوریه ، مقاومت مسلحانه سرمایه—
داران و خرابکاریها) میبینیم به عوض برتری مطلق کارگران و—
پرولتاریا در جمعیت ما ، و بجای تشکیلات بسیار منظم در بین آنها
عامل مهم پیروزی در روسیه پشتیبانی روستائیان فقیر (آن افرا—
— دی که تجربه خانه خرابی ناگهانی را چشیده بودند) از پرولتاریا
بوده نهایتاً " ، ما نه سطح متعالی فرهنگ پرولتری داریم و نه
سنت آشتی طلبی . اگر همه این شرایط عینی را با دقت مورد توجه
قرار دهیم روشن میشود که ما میتوانیم و باید دوروش را در آن واحد
با هم بکار گیریم : از یکطرف ما باید بدون ترحم سرمایه داران بی
فرهنگ را که " سرمایه داری دولتی " را از بیخ ردمیکنند ، و بهیچمصا
— لهای تن در نمیدهند ، به سودجویی خود ادامه میدهند ، روستائیا
— نرا با رشوه به خدمت خود در میآورند و در مقابل قوانین شوروی ما
— نع ایجا دمیکنند از سر راه خود جا روکنیم * . از طرف دیگر ما باید
متدآشتی را هم بکار ببریم ، یعنی خریدن آن سرمایه داران با

* — در این مورد باید حقایق را در نظر بگیریم . ما هنوز فاقد آن بی
— قرحمی لازم برای پیروزی سوسیالیسم هستیم نه به علت اینکسه
قاطع نیستیم . ما به حد کافی قاطعیت داریم . آنچه که فاقد آنیم
توانائی سرعت لازم برای دستگیری سودجویان ، اخاذان زورگو
و سرمایه داران ، و آن افرادی است که قوانین شوروی را زیر پا می
— گذارند . " توانائی " این عمل تنها با وجود آمدن کنترل و حساب
دقیق امکان پذیر است . مشکل دیگر ما مربوط است به دگانه ها که

فرهنگی که با " سرمایه داری دولتی " موافقند، قادرند آنرا به مرحله اجرا درآورند، آنهایی که با هوشمندی و تجربه تشکیلاتی خود در بزرگترین موسسه، که تولیدات دهها میلیون مردم را سازمان میدهند، برای پرولتاریا مفیدخواهند بود.

بوخارین بطور فوق العاده ای یک مارکسیست - اکونومیست، کتابخوان است بنا بر این او بخاطر میاورد که ما رکس وقتی به کارگر - ان اهمیت حفظ تشکیلات تولید در سطح وسیع را، مشخصاً " بخاطر تسحیل انتقال به سوسیالیسم، میآموخت کاملاً " درست میگفت، مارکس میآموخت که (در حالت استثنائی، بریتانیا نیز حالتی استثنائی داشت) اگر شرایط آنچنان باشد که سرمایه داران را - مجبور به پذیرش صلح آمیز و پذیرش سوسیالیسم، آنهم در حالتی منظم و مذهب نماید، به قیمت خوب خریدن سرمایه داران، قابل تصور است.

اما بوخارین گیج میشود، به این علت که او عمق موقعیت ویژه روسیه را در زمان حاضر درک نمیکند، موقعیتی استثنائی که در آن - پرولتاریای روسیه، با توجه به نیروی سیاسی کارگران از پرولتاریای بریتانیا و آلمان جلوتر است، در حالیکه، با توجه به تشکیل یک سرمایه داری خوب دولتی، با توجه به سطح فرهنگ ما و درجه آماجگی مادی و تولیدی ما برای " معرفی " سوسیالیسم، از پرولتاریای کشورهای اروپای غربی بسیار عقب تر است، آیا روشن نیست که اگر طبیعت ویژه موقعیت فعلی نیا زبه نوع بخصوصی از خرید " را ایجاب کند، کارگران باید به سرمایه داران بسیار

بقیه زیر نویس از صفحه قبل

* - سختگیری لازم را بکار نمیبرند، بجای اینکه رشوه گیران و رشوه دهندگان را به مجازات اعدام محکوم نمایند به آنها شش ماه زندان می دهند. این دو ضعف یک ریشه اجتماعی دارند: تاثیر عنصر خرده - بورژوازی، سهل گیری.

فرهنگ ، بسیار ما هر ، بسیار توانا در سازماندهی ، که آمده باشند به خدمت قدرت شوروی در آمده و شرافتمندان در زمان دادن تولید " دولتی " ، آنهم در وسیعترین سطح ممکن ، کمک نمایند ، پیشنها همکاری بدهند؟ آیا روشن نیست که در این موقعیت ویژه تمام تلاش ما باید صرف پرهیز از دو اشتباه باشد که هر دو مربوط به طبیعت خرده بورژوازی است؟ اشتباه جبران ناپذیر اول اینست خواهی بود که علامت ما تیمتازمانی که " نیروهای " اقتصادی ما با نیروهای سیاسی ما هماهنگی ندارند ، مانباید برای بدست آوردن قدرت تلاش کنیم^(۸) ! این بحث تنها میتواند بحث "مردی باشد که درون لاکش^(۹)" زندگی میکرد . مردی که فراموش میکند که این چنین نا هماهنگی همیشه وجود خواهد داشت و همیشه در تکامل طبیعت و همچنین در تکامل جامعه وجود داشته و تنها با یکسری از تلاشها (که هر کدام از آنها ، در حد خود ، گرایش بیک جانب داشته و از عدم هماهنگی های موجود نیز صدمه خواهند دید) است که سوسیالیسم کامل ، آنهم با همکاری پرولتاریای انقلابی همه کشورها ، خلق خواهد شد .

اشتباه دوم عبارت خواهد بود از آزاد گذاردن یا وه گویان جمله پرداز که به هر اقدامی دست بزنند . یا وه گویانی که بخود حق میدهند با روح انقلابی " مشعشع " خود و عدم توانایی اقدام به هر عمل انقلابی متفکرانه ، که لازمه مراحل بسیار شکل انتقال است ، بهمه جا سربکشند .

خوشبختانه ، تاریخ تکامل احزاب انقلابی و مبارزه های که بلشویسم بر علیه آنها داشته است . برای ما تجربه قاطع و برنده ای به جا گذاشته است که بر مبنای آن قضاوت مینمائیم که سوسیالیست های انقلابی چپ و آنارشیست ها نمونه های بسیار برجسته ای از انقلابیون بدمیباشند . آنها بر علیه " مصالحه " ، " بلشویک های راست " دیوانه و ارفریاد میزنند . آنهم چه فریادهای

خفه‌کننده و خشنی . اما نمیتوانند استدلال نمایند که چه چیز
" مصالحه " بد است و چرا " مصالحه " برآستی بوسیله تاریخ و
حرکت انقلاب محکوم شده است .

مصالحه در زمان کرنسکی بمعنای تسلیم شدن به قدرت امپریا
- لیستهای بورژوازی بود و مساله قدرت مساله بنیانی هر انقلابی
است . مصالحه بوسیله یک قسمت از بلشویک ها ، در اکتبر - نوامبر
۱۹۱۷ ، یا بمعنای هر اس آنها از افتادن قدرت بدست پرولتاریا
بود و یا آرزوی تقسیم مساوی قدرت ، نه تنها با " همسفران غیر
قابل اعتماد " مانند سوسیالیستهای انقلابی چپ بلکه همچنین
با دشمنان ، با چرنویست^(۱۰) ها و منشویک ها ، منشویک ها بطور
اجتناب ناپذیری مدام ما را از انجام مسائل بینابینی مانند
انحلال مجلس مشروطه ، سرکوبی بیرحمانه بوگایووسکی^(۱۱) ، پی-
ریزی موسسه های جهانی شوروی و در تمام اعمال مربوط به مصافحه
با زداشته اند .

اکنون قدرت بوسیله یک حزب ، حزب پرولتاریا ، حتی بدون
کمک " همسفران غیر قابل اعتماد " بدست آمده ، نگهداشته شده
و استحکام یافته است . صحبت از مصالحه در زمان فعلی وقتی که
مسائلی مانند تقسیم قدرت و صرف نظر کردن از دیکتاتوری پرولتاریا
- بر بورژوازی وجود نداشته و نمیتواند داشته باشد تنها تکرار
طوطی وار کلماتی است که حفظ شده اما درک شده اند .

برای توضیح " مصالحه " حقیقت اینست که وقتی در مرحله ای
قرار میگیریم که میتوانیم و یا بدکشور را اداره کنیم یا بدسعی کنیم
بجای چانه زدن بر سر قیمت به مشکلات پیروز شویم . در این حال
بیشتر افراد ما هر آموزش دیده سرمایه داری در خدمت ما قرار
میگیرند که میتوانیم از آنها برای متلاشی کردن مالکیت های کوچک
استفاده نمائیم . درک این موقعیت نشان دهنده قابلیت کامل
سنجش وظایف اقتصادی ساختمان سوسیالیسم است .

بنا بر این زمانی که رفیق بوخارین در کمیته اجرائیه مرکزی از "خدمت" انجام شده کارلین و گهو "احساس خجالت" میکند ، تا آنجایی که به روش "کمونیست های چپ" مربوط است ، بازگشتی است به سیاست رفقای مسئول آن و در عین حال هشدار است بسیار جدی که باید مورد توجه قرار گیرد .

برای نمونه دنا میا ترودا ارگان سوسیالیست های انقلابی چپ در ۲۵ آوریل ۱۹۱۸ با غرور اعلام میکند "موقعیت فعلی حزب ما با روش دیگری که درون بلشویسم (بوخارین ، پوکرووسکی و دیگران) وجود دارد تطبیق میکند . ویا وپریود منشویکها را در نظر بگیرید که در همان تاریخ علاوه بر مقالات دیگر چگونه "تزر" رسوا شده^(۱۲) اپزوی منشویک را ارائه میکند :

"سیاست قدرت شورائی که از همان آغاز عاری از شخصیت اصیل پرولتاریائی بود ، اخیراً بصورت هرچه عریا نتر بدنبال مصالحه با بورژوازی افتاده و مشخصاً "بدرون شخصیت ضد طبقه کارگری میلغزد . با بهانه ملی کردن صنایع سیاست آنها تجدید تراستهای صنعتی است و با بهانه نجات نیروهای تولیدی کشور در تلاش فسخ ۸ ساعت کار روزانه ، اشاعه کار نیمه وقت ، برقراری سیستم تایلر و تهیه لیستهای سیاه محکومیت میباشند . این سیاست تمام آن منافع اقتصادی پراهمیتی را که پرولتاریا بدست آورده است بخطر انداخته و او را محکوم استثماری محدود بورژوازی خواهد نمود ."

آیا این شاهکار نیست ؟ دوستان کرنسکی که همه با هم ، بخاطر عهدنامه های سری خود ، جنگ امپریالیستی را اداره کرده و قسول الحاق سرمایه داران روسی را به امپریالیستها میدادند ، این همکاران تسرتلی که در ۱۱ ژوئن تهدید میکرد که کارگران را خلع سلاح میکنند^(۱۳) ، این لیبردا نتر^(۱۴) که قوانین بورژوازی را با قلمبه گوئی پرده پوشی میکند - همه اینها افرادی هستند که

قدرت شوروی را به " مصالحه با بورژوازی " ، " ایجاد تراست‌ها " (منظور همان ایجاد " سرمایه‌داری دولتی " است) و برقراری سیستم تا یلر محکوم مینمایند .

واقعا " باید بلشویک‌ها به ایزومدال بدهند . " تز " اوبا - ید در تمام کلوب‌ها و اتحادیه‌های کارگری به عنوان نمونه سخنان تحریک‌کننده بورژوازی به نمایش گذاشته شود . اکنون کارگران بخوبی این لیبردانزها تسرتلی‌ها و ایزوها - را خوب میشناسد کارگران آنها را با تجربه خود میشناسند و این برای کارگران فوق‌العاده مفید خواهد بود که بدانند چرا این پادوها - ی بورژوازی باید کارگران را به مقاومت در برابر سیستم تا یلر " ایجاد تراست‌ها " ترغیب نمایند .

کارگرانی که آگاهی طبقاتی دارند بدقت " تز " ایزو ، دوست لیبردانز و تسرتلی را با تز زیر که از آن " کمونیست‌های چپ " است مقایسه خواهند کرد :

" کاربرد دیسیپلین کارگری در رابطه با تجدید مدیریت سرما - یه‌داری صنعتی نمیتواند توان تولیدی کار را بطور قابل توجهی بالا ببرد ، اما خلاقیت ، فعالیت و تشکیلات طبقاتی پرولتاریا را تحقیر میکند . طبقه کارگر را به بردگی تهدید کرده عدم رضایت را هم‌دربین عناصر ناآگاه و هم‌بین پیش‌تازان پرولتاریا را بر می‌انگیزد . برای تکمیل این سیستم ، در حالیکه نفرت عمومی بر علیه آن بین پرولتاریا شایع میشود ، حزب کمونیست ، در ضدیت با کارگران ، باید به خرده‌بورژوازی تکیه کند و در این راه خود را بمثابه یک حزب پرولتری بنا بگذارد " (کمونیست شماره ۱ - صفحه ۸) .

این شاهد تکرار دهنده‌ای است از اینکه " چپ‌ها " به تله افتاده و اجازه میدهند که به وسیله افراد چپ و یهودا‌های دیگر امپریالیسم تحریک شوند . این درس خوبی است که کارگران

بدانند که این فقط پیشتر از آن پرولتاریا هستند که از دیسیپلین درکار دفاع میکنند، که این فقط خرده بورژوازیست که تمام تلاش خود را برای تخطی از دیسیپلین بکار میبرد. صحبت‌هایی مانند تزچ‌ها که در باره انتقال قول شده است بطور وحشتناکی به رد کامل کمونیسم در عمل و تنهایی کامل اردوی خرده بورژوازی خواهد انجامید.

"در رابطه با تجدید مدیریت سرمایه داری" اینها کلماتی هستند که "کمونیست‌های چپ" امیدوارند با آنها "از خود دفاع کنند"، یک دفاع صرفاً "عبث"، به این علت که، اولاً "وقتی که" مدیریت "بدست سرمایه داران سپرده میشود، قدرت شوروی، نمایندگان کارگران یا کمیته‌های کارگری را بر آنها میکمارد، این نمایندگان یا کمیته‌ها هر حرکت مدیران را زیر نظر دارند، تجارب مدیریت او را فرامیگیرند و نه تنها حق دارند بدستورات او اعتراض کنند بلکه میتوانند عزل او را از طریق ارگان‌های قدرت شوروی نیز بگیرند. ثانیاً "مدیریت" تنها بخاطر عملکرد - های اجرایی بدست سرمایه داران سپرده میشود. درحالی‌که شرایط لازم کار بوسیله قدرت شوروی معین میشود. یعنی آن قدرتی که میتواند هر شرطی را فسخ نموده یا در آن تجدید نظر نماید. ثالثاً "مدیریت" بدست سرمایه داران نه بمثابه سرمایه - داران بلکه بمثابه تکنسین‌ها یا سازماندهندگان با حقوق - های مکفی سپرده میشود. و کارگران بخوبی میدانند که نمود و نه درصد سازماندهندگان و تکنسین‌های طراز اول بنگاه‌ها پیا تراست‌های عظیم و یا سازمان‌های زردون طبقه سرمایه دار بر خاسته‌اند. بروشنی همین افرادند که ما، حزب پرولتاریا، باید برای "اداره" جریان کار و سازماندهی تولید منصوب نمائیم، چرا که افراد دیگری که در این موضوع تجارب عملی داشته باشند

وجود ندارند . کارگران ، وقتی که دوران کودکی را پشت سر میگذارند ، یعنی درست بعد از زمانی که میتوانستند بوسیله عبارات " چپ ها " یا خرده بورژوازی سبک عقل گمراه شوند ، از درون مدیریت سرمایه داری تراست ها ، از درون ماشین های غول پیکر صنایع ، از درون بنگاه های صنعتی که میلیونها تغییر را در یکسال موجب میشوند ، و تنها از درون یک چنین سیستم تولیدی و صنعتی بسوی سوسیالیسم به جلو میروند . این کارگران از " سرما - یه داری دولتی " غول آسا هراسی ندارند . آنها ، درست زمانی که اسلحه پرولتاریائی خود را ، که قدرت شوروی آنهاست ، بر علیه مالکیت های کوچک و متلاشی کردن تشکیلات آنها بکار میبرند ، " سرمایه داری دولتی " غول آسا را میستایند .

این وضعیت تنها برای روشن فکر خرده بورژوازی کا ملا بی - طبقه غیر قابل درک است که نمونه اش بین " کمونیستهای چپ " اسینسکی (OSINSKY) است که در مجله آنها چنین مینویسد :

" تمام ابتکارات در سازماندهی و مدیریت هر کدام از موسسات صنعتی به " سازمان دهندگان آن تراست " سپرده خواهد شد . ما قصد نداریم چیزی به آنها بیا موزیم و یا آنها را در ردیف کارگران طبقه بندی کنیم ما قصد داریم از آنها بیا موزیم " (کمونیست ، شماره ۱ ، صفحه ۱۴) .

طنز عمده ای این کلمات متوجه این عبارت من است " سوسیالیسم را از سازمان دهندگان تراست ها بیا موزید . " اسینسکی اینرا شوخی میپندارد . او میخواهد سازمان دهندگان تراست ها را " در ردیف کارگران طبقه بندی کند " اگر این عبارت بوسیله مردی در سن و سال شاعری که گفته است " اما پانزده سال ، نه بیشتر ؟ (۱۵) ! " نوشته شده بود چیز تعجب آوری نمیبود . اما واقعا " عجیب است که چنین عقایدی را از یک مارکسیست بشنویم که آموخته است که سوسیالیسم امکان پذیر نیست مگر اینکه نتایج

تکامل مهندسی و فرهنگ خلق شده سرمایه‌داری را بکار ببندد. اما در عبارت فوق نشانی از مارکسیسم نیست.

نه، آن عبارت من تنها بدرد کمونیست‌ها نمی‌خورد که درک میکنند که ما مکان پذیر نیست " سوسیالیسم را بدون آموختن از سازماندهندگان تراست‌ها ایجاد و معرفی کرد چرا که سوسیالیسم اختراع تخیل نیست. بلکه جذب کردن و بعد پیاپی ده کردن تمام آن چیزهایی است که تراست‌ها خلق کرده‌اند، آنهم بوسیله پیش‌تازان پرولتاریایی که قدرت را بدست آورده‌اند. ما، حزب پرولتاریا، برای کسب توانایی سازماندهی تولید در سطحی عظیم در مسیر تراست‌ها، همان‌طور که تراست‌ها سازمان داده می‌شدند، راه دیگری نداریم جز اینکه آنرا از متخصصین درجه اول سرمایه‌داری بیاوریم.

ما چیزی بدانها نمی‌آموزیم، مگر اینکه بخواهیم وظیفه کودکانه - نه " تدریس " سوسیالیسم به روشنفکران بورژوازی را به عهده بگیریم. ما چیزی به آنها نمی‌آموزیم، بلکه از آنها سلب مالکیت می‌کنیم (همان‌طور که در روسیه این عمل " قاطعانه " انجام شده است)، بکارگیری آنها پایان می‌دهیم. آنها را به مثابه یک قسمت یا یک گروه از قدرت شوروی مطیع مینمائیم. از طرف دیگر ما، اگر کمونیست‌های دوران کودکی و با درک کودکانه نباشیم، باید از آنها بیاوریم، و آنهم چیزهایی برای آموختن دارند. چرا که حزب پرولتاریا و پیش‌تازان آن در کنار مستقل سازماندهی موسسات بزرگ صنعتی، که اینک بخدمت میلیو - آنها انسان درآمده‌اند، تجربه‌ای ندارند.

بهترین کارگران روسیه این مطلب را درک کرده‌اند. آنها اینک از سازماندهندگان، مدیران و مهندسين سرمایه‌داری می‌آموزند. آنها بطور مستمر و با احتیاط از مسائل آسان آغاز کرده و بتدریج به مسائل مشکل می‌رسند. اگر کارها در رابطه با آهن

و پولاد و مهندسی صنعتی کند پیش میروند، به این علت است که یادگیری این مسائل سخت تر از بقیه است. اما کارگران نساجی و تنباکو و دباغان در یادگیری از " سرمایه داری دولتی " و یا " سازماندهندگان تراست ها " همانند روشنفکر خرده بورژوازی بی طبقه هراسی ندارند. این کارگران در رهبری مرکزی مو-سه هائی مانند کمیته عمده چرم، کمیته مرکزی نساجی جای خود را در کنار سرمایه داران باز کرده از آنها می آموزند که چگونه تراست ها را اداره کنند، " سرمایه داری دولتی " را اداره کنند. در لوای قدرت شوروی این پیروزی ما را به آستانه سوسیالیسم و بسوی پیروزی حتمی میکشاند.

این کار، کارگران پیشرفته روسیه، به همراه کار برد دیسیپلین کار، با آزادی، بدون سرخر، بدون سروصدا و گزافهای لازم برای بعضی از " چپ ها " شروع شده و پیش می رود. تجارب عملی بصورت درسهای منظم، بسیار محتاطانه و در عین حال بتدریج پیش می رود. این کار سخت، کار آموختن عملی، اینک چگونه باید تولید در سطح عظیم را بنا کرد، تضمین درستی راه ماست، تضمینی است برای آگاهی طبقاتی کارگران روسیه در مبارزه بر علیه تجزیه و بر هم زدن سازمان مالکیت کوچک، بر علیه خرده بورژوازی نظم ناپذیر*، تضمینی است برای پیروزی کمونیسم.

* این خصلت نویسندگان این تراست که حتی یک کلمه درباره اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا در حوزه اقتصاد ننویسند. آنها تنها درباره " سازماندهی " و مسائلی از این دست حرف میزنند در این مساله نیز تردیدی نیست که خرده بورژوازی از دیکتاتوری کارگران در روابط اقتصادی پرهیز میکند. یک انقلابی پرولتاریایی در هیچ لحظهای نمیتواند این مساله را که قلب انقلاب پرولتاریایی بوده



دو اشاره به عنوان نتیجه :

اشاره اول . در بحث من با " کمونیستهای چپ " در ۴ آوریل ۱۹۱۸ (نگاه کنید به کمونیست شماره ۱ صفحه ۴ - زیر نویس) من بدون تعارف از آنها خواستم : " علت عدم رضایت خودتان را در باره آن بمانتسلیم کنید . بعنوان رهبران شوروی پرولتاریایی این وظیفه شماست ، اگر این کار را نکنید آنوقت آنچه میگوئید هیچ نیست جز عبارات میان تهی . "

شماره بعدی کمونیست در ۲۰ آوریل ۱۹۱۸ منتشر شد اما حتی یک کلمه درباره عقیده " کمونیستهای چپ " راجع به قانون راه آهن و اینکه باید تغییر بیابد یا اصلاح شود در آن وجود نداشت .

" کمونیستهای چپ " به محکوم کردن خود این بار با سکوت ادامه میدادند . آنها جز حمله به قانون راه آهن ، آنهم با کنایه و اشاره کاری نکردند . آنها به سؤال " چگونه این قانون " اگر غلط است ، باید اصلاح شود " جواب مشخصی ندادند . نیازی به تکرار نیست . کارگران با آگاهی طبقاتی خود چنین " انتقادی " از قانون راه آهن را (که نمونه ای مشخصاً از

بقیه زیر نویس از صفحه قبل

و مستقیماً " بر علیه زیر بنای اقتصادی سرمایه داریست " بفراموشی بسپارد . "

روش عمل ماست ، روشی محکم ، روش دیکتا توری ، روش دیسیپلین پرولتاریایی) یا انتقادی به " سبک اینرو " میداندندیا عبارت - پردازی میان تهی .

اشاره دوم . در اولین شماره کمونیسیت مقاله تملق آمیزی بوسیله رفیق بوخارین درباره کتاب من دولت و انقلاب چاپ شده است . اما تا آنجا تیکه نظرا فرادی ما نندبوخارین را ارزیابی میکنم . وجدان من مجبورم میکند تا بگویم که ویژگی مقاله واقعیت تلخ و مهمی را مطرح میکند : بوخارین به وظایف دیکتاتور - ی پرولتاریا از نقطه نظر گذشته نگاه میکند نه آینده . بوخارین نوشته و تا کید میکند که انقلابیون پرولتاریا و انقلابیون خرده بورژوازی ممکن است در مسئله دولت نظروا حدی داشته باشند . اما بوخارین مسائلی را که این دو نظریه را از هم جدا میکند " نا دیده گرفته است . " بوخارین نوشته و تا کید میکند که ماشین دولتی کهنه باید " خرد شود " و " منفجر شود " و بورژوازی باید " بالاخره کاملاً خفته شود " و غیره . خرده بورژوازی مجنون هم ممکن است همین را بخوادهد . و این عملی است که انقلاب ما آنرا در فاصله اکتبر ۱۹۱۷ و فوریه ۱۹۱۸ انجام داده است .

در آن کتاب من همچنین اشاره کرده ام که چه چیزهایی را خرده بورژوازی ، حتی انقلابی ترین آن ها ، نمیتوانند بخوانند ، چه چیزهایی را پرولتاریای آگاه میخواهد و چه چیزهایی را انقلاب ما هنوز بی پایان نرسیده است . درباره این وظیفه مهم ، وظیفه فردا ، بوخارین لب تر نکرده است .

من دلایل فراوانی دارم که در این زمینه نباید سکوت کرد . به این علت که اولاً ، از یک کمونیسیت انتظار میرود که بیشترین توجه خود را به وظایف فردا معطوف کند ، نه به وظایف دیروز ، و ثانیاً ، کتاب من قبل از اینکه قدرت بوسیله بلشویک ها بدست آورده شود نوشته شده است . یعنی زمانی که امکان نداشت

بلشویک ها را با بحث های عامیانه خرد بورژوازی مانند " بله ، البته بعد از کسب قدرت باید درباره دیسیپلین صحبت کنید " سرگرم کرد .

" ... در آن زمان مردم بدون فشار و انقیاد بمشا هده ورعاً - بیت شرایط اولیه زندگی اجتماعی عادت خواهند کرد ... سوسیا - لیسم درون کمونیسم تکامل خواهد پذیرفت " (دولت و انقلاب * ، صفحات ۷۸ - ۷۷ این " شرایط اولیه " قبل از کسب قدرت مورد بحث بوده است .)

" ... تنها در آن زمان دموکراسی شروع میکند به زایل شدن " و " مردم بتدریج بمشا هده و مراعات قواعد اولیه روابط اجتماعی که قرن ها شناخته شده و هزاران سال در کتاب های جملات قصار تکرار شده است عادت خواهند کرد . مردم بدون فشار ، بدون اجبار ، بدون وسائل مجبورکننده ویژه که دولت نامیده میشود بمشا هده و مراعات آنها عادت خواهند کرد " (همانجا ، صفحه ۸۴) .

" ... در بالاترین مرحله تکامل کمونیسم (از هرکس با اندازه توانانش ، به هرکس به اندازه نیازش) کار تولیدی بسبک امروز - ی ، بسبک فعالیت و درگیری های امروزی مردم ، که ما نننددا نشجو - بیان داستان های پومیا لووسکی (۱۶) میتوانند و وسائل شـروت عمومی را فقط برای تفریح نابود کرده و بدنبال غیرممکن میباشند ، باقی نخواهد ماند " (همانجا ، صفحه ۹۱) .

" ... تا زمانیکه بالاترین مرحله کمونیسم فرا برسد سوسیال - لیستها در مورد میزان کار و میزان مصرف خواهان شدیدتری - کنترول بوسیله جامعه و دولت میباشند (همانجا) .

" ممیزی و کنترول - اینست واقعاً آنچه که برای زندگی آسوده ، برای پیاده کردن صحیح اولین مرحله جامعه کمونیستی مورد

* - و. ای. لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۲۵ ، صفحه ۴۵۶ ببعد .

نیا زاست . " (هما نجا صفحه ۹۵) این کنترل نه تنها برای " اقلیت
بی تاثیر سرمایه دارو آنهائی که آرزوی حفظ عادات سرمایه داری
را دارند " لازم میباشد ، بلکه شامل آن کارگرانی که " بوسیله
سرمایه داری کاملاً فاسد شده اند " و " پسران ثروتمندان ، آن -
متقلبان و حامیان سن سرمایه داری " نیز ضروری خواهد شد . (هما
- نجا ، صفحه ۹۶) .

اینها هستند مسائل پراهمیتی که بوخارین روی آنها تاکید
نکرده است .

۵ مه ۱۹۱۸

مجموعه آثار جلد ۲۷

صفحات : ۵۴ - ۳۲۳

ترجمه (پ . ص .)

یادداشت‌ها

۱ - کمونیست COMMUNIST روزنامه "کمونیستهای چپ" که در پتروگرا داز ۵ تا ۱۹ مارس ۱۹۱۸ بمثل بهارگان کمیته سنت پترزبورگ و کمیته نواحی سنت پترزبورگ (R.S.D.L.P.) چاپ میشود. چاپ این روزنامه طبق تصمیم کنفرانس حزب شهری پتروگرا - د متوقف شد .

۲ - اشاره لنین به جمله زیر است که در " گزارش سیاسی کمیته مرکزی " در هفتمین کنگره حزب در هفتم مارس ۱۹۱۸ بیان میکند :
" روزنامه آنها به اسم کمونیست نامیده میشود ، در حالیکه میبایست عنوان سزلاچیک SZLACHIC را یدک بکشد ، چرا که مطالب آن بسیار نزدیک است به عقیده سزلاچیک (از اشراف لهستان) که با پز بسیار زیبایی ، شمشیر در دست وقتی که میمیرد رجز میخواند که " صلح نفرت آور است ، جنگ شرافت دارد . " آنها از دیدگاه اشراف صحبت میکنند و من از دیدگاه کشاورزان . " (و . ای . لنین ، مجموعه آثار جلد

۳ - نوزدریف NOZDRYOV، شخصیتی در داستان ارواح مرده گوگول که نما پننده اربابان تهدیدکن توپ و تشرزن است. لنین کلمه NOZDRYOVISM را از اسم شخصیت داستان میسازد.

۴ - کلو سوئیتز، کارل KARL و CLAUSEWITZ (۱۸۳۱ - ۱۸۷۰) ژنرال پروسی، یکی از تئوریسین های نظامی بورژوازی و نویسنده آثاری درباره جنگهای ناپلئون و جنگهای دیگر.

۵ - ناپلئون اول (بوناپارت) (۱۸۲۱ - ۱۷۶۹) سرباز بزرگ فرانسوی، اولین کنسول جمهوری فرانسه (۱۸۰۴ - ۱۷۹۹) و بعد امپراطور فرانسه (۱۸۱۵ و ۱۴ - ۱۸۰۴).

۶ - کاوانیاک CAVAIGNACS، لوئیزا وژن (۱۸۵۷ - ۱۸۰۲) ژنرال فرانسوی و شخصیتی از نظریه های ارتجاعی. بعد از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ او رهبر دیکتاتوری نظامی حاکم شده و بشدت قیام کارگران را در ژوئن ۱۸۴۸ سرکوب میکند.

۷ - لنین جمله ای را از ماکس نقل میکند که انگلس آنرا در کتاب مسائل دهقانی در فرانسه و آلمان می آورد. (نگاه کنید به آثار منتخب ماکس و انگلس جلد دوم، مسکو، صفحه ۴۳۸)

۸ - لنین یکی از مباحث منشویکها بر علیه سوسیالیستهای انقلابی اکتبر درباره دیکتاتوری پرولتاریا را در نظر داشته است. منشویکها ابراز کرده بودند که بدست آورندگان قدرت "زودرس" بوده اند، که روسیه هنوز از نظر نیروهای تولیدی به مرحله عالی تکامل لازم برای سوسیالیسم نرسیده است. بعد از انقلاب اکتبر آنها به مخالفت خود بر علیه قدرت شوروی و فورمهای انقلابی سوسیالیستی ادامه میدهند. با اشاره به عقیده منشویکها درباره زودرس بودن انقلاب - ب روسیه بعزت عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی لنین مینویسد

که طبقه‌ها رگروسیه با بدست آوردن قدرت دولتی از طریق انقلاب
آغاز کرده " و بعد با کمک دولت کارگران و کشاورزان و سیستم
شورائی برای تسخیر سایر ملل اقدام میکند. " (منتخب آثار جلد ،
۳ ، صفحه ۸۲۲)

۹ - " مردی درون لاکش " شخصیت یکی از قصه‌های آنتوان چخو
- فاست ، این شخصیت نماینده مردی تنگ نظر است که از هر نوع نو
- آوری و تازگی هراس دارد .

۱۰ - چرنف ، ویکتور میخائیلوف (۱۹۵۲ - ۱۸۷۶) یکی از رهبران
- و تئوریسین های حزب سوسیالیستهای انقلابی ، او از ماه مه
تا اوت ۱۹۱۷ در دولت پورژوائی ایالتی وزیر کشاورزی بود و سیاسی
ستی خشن و وحشیانه بر علیه روستائیانی که زمینها را تصرف میکردند
اعمال مینمود . بعد از انقلاب اکتبر یکی از سازماندهندگان عملیات
- ت بر علیه انقلاب روسیه بود . او در ۱۹۲۰ بخارج فرار کرده از آنجا
به فعالیت های ضد شوروی خود ادامه میداد .

۱۱ - بوگایووسکی BOGAYEVSKY میتروفان پتروویچ
(۱۹۱۸ - ۱۸۸۱) رهبر سرشناس ضد انقلابیون دن .

۱۲ - ایزو ISUVS ، یوسف اندریویچ (۱۹۲۰ - ۱۸۷۸) سوسیال
- ل دمکرات ، منشویک ، عضو کمیته منشویکهای مسکو و عضو کمیته
اجرائیه شوروی در مسکو .

۱۳ - درژوئن ۱۹۱۷ کمیته مرکزی بلشویکها یک راهپیمائی
مسالمت آمیز بوسیله کارگران و سربازان پتروگراد ترتیب میدهند
در جلسهای که نماینده اجرائیه کمیته کارگران شوروی در پتروگراد و
نماینده سربازان و نماینده ولین کنگره سراسری روسیه در ۱۱ ژوئن
۱۹۱۷ برای بحث در موضوع راهپیمائی تشکیل داده بودند تسرتلی -
منشویک ، بلشویکها را متهم میکنند که بر علیه دولت توطئه نموده

وضدا انقلابیون را یاری می‌دهند. در نتیجه تهدید میکنند که بطور جدی
کارگرنی را که از بلشویکها حمایت مینمایند خلع سلاح خواهد کرد.

۱۴ - لیبردانس LIEBERDANS لقبی طنزآلود است برای ام.

ای. لیبر، و. اف. ای. دان رهبران منشویک و هواداران آنها

۱۵ - لنین شعرپوشکین را نقل میکند. این لطیفه است

از پوشکین در مورد شاعری متوسط که شعرش را برای فیبوس PHOEBUS

خدای آفتاب و حامی هنرها میفرستد. این لطیفه با ابیات زیر به

پایان میرسد:

وزمانی که او میخواند، فیبوس خمیازه کشان پرسید:

این شاعر در چه سن و سالی است؟

و چند سال است که چنین قصیده‌های گیج‌کننده‌ای میسراید؟

" او پانزده ساله است " او پاسخ داد.

" تنها پانزده سال؟ " نه بیشتر، سرور من.

" پس جایزه‌ها و یک درخت چنار خواهد بود! "

۱۶ - پومیالووسکی، نیکولای گراسیمویچ (۱۸۶۳-۱۸۳۵)

نویسنده دمکرات روسی.

تکثیر از: کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com